

حرکت جدید استاد سیرت

2013 ه. ق مطابق دهم جولای 1434 مورخ اول رمضان المبارک

دکتور فرید یونس

درین روزها سر و صدای اساسنامه جناب استاد سیرت سابق مشاور خاص مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و وزیر عدلیه در صدارت مرحوم نور احمد اعتمادی است. درین مقطع تاریخ افغانستان، مردم افغانستان فکر میکنند که افغانستان دچار فقدان یک زعیم سیاسی است و چون جامعه افغانستان یک جامعه قومی و قبایلی است چنین تصور می‌کنند که باید یک شخص سرشناس و همچنان متدین باشد تا کشور را ازین بدبختی نجات دهد. در تاریخ کشور ثابت شد که اشخاص سرشناس و متدین مانند جناب صبغت الله مجددی و مرحوم استاد ربانی نتوانستند تا کشور را اداره کنند. در حالیکه یک شخص که سرشناس و متدین نباشد و اما برای مردم دلسوز باشد، درد مردم را بداند، موقعیت افغانستان را درک کند، تعصب قومی و قبایلی نداشته باشد، زن ستیز نباشد، میتواند مصدر خدمت شود. و ما ازین طبقه مردم زیاد داریم که میتوانند مصدر خدمت شوند و اما چون مردم ما، از نگاه سوسیو-سیکولوژی نه میخواهند پدیده‌های نو را تجربه کنند و یا از خود یک بینش نو داشته باشند مانند مردم آمریکا که یک سیاه پوست یعنی اوباما را به قدرت رساندند، همیشه به اشخاص و نظام گذشته می‌نگرند غافل ازینکه گذشتگان بودند که باعث این همه بدبختی شده‌اند زیرا اگر آنها مسئولیت خود را به وجه احسن انجام میدادند افغانستان در چنگال خون آلود کمونیزم سرخ نه می‌افتاد. وقت آن رسیده تا این کاندید گرانقدر را برای یک تصمیم گیری سالم مورد ارزیابی قرار دهیم جناب سیرت زیاد تر به خاطر نزدیکی با شاه مرحوم به شهرت رسید نه منحیث یک عالم دین که از دانشگاه الازهر مصر در رشته سیرت نبی (ص) یک ماستری دارد و یا یک دوره کوتاه، نظر به سازش های

سیاسی ، قومی و خانوادگی پدر همسرش به کرسی وزارت رسید. به هر حال یک عده مردم او را به حیث یک سیاستمدار ناکام و هواخواهان او که زیاد تر از قشر مذهبی سنی و همچنان یک عده از قوم گرا هاهستند ، او را یک شخص ایده‌آل برای رهبری کشور میدانند جناب سیرت چون در نظام پادشاهی به مقام وزارت رسید و پرورده نظام سلطنتی است ، ازین رو تا آخر به پادشاه وفا دار باقی ماند و از هواخواهان و طرفداران او بود و ازین دوستی افتخار میکند و قسمیکه گفتیم از مشاورین خاص شاه قرار گرفت. لذا از علمای درباری محسوب می‌شود نه مردمی . در عین حال طرز دید و بینش او هم از نیم قرن پیش افغانستان است

هواخواهان او ، وی را عالم دین می‌شمارند در حالیکه عالم دین هرگز به سلطان نزدیک نه میشود. در کتاب کیمیای سعادت اثر مشهور هجری قمری) میخوانیم که از اولیای 505 امام غزالی طوسی (متوفی کرام نقل قول میکند و می نویسد: « و فُضیل می‌گوید: ” همچند آنکه عالم به سلطان نزدیک شود از حق تعالی دور می گردد» و وهب می گوید: “ این علما که به نزدیک سلطان می‌شوند ، ضرر ایشان بر مسلمانان بیشتر است از ضرر مُقامران» و محمد بن سلمه می گوید:” مگس بر نجاست آدمی نیکو تر از آنکه علما بر درگاه سلطان“. (صفحه ،جلد اول). با در نظر داشت گفتار علما می‌بینیم که جانب سیرت 381 مقام علمی خود را برای مقاصد سیاسی چگونه تنزیل بخشیده است. جناب استاد میتوانست که خود شخصاً منحیث یک زعیم اسلامی عرض اندام کند ازینکه تکیه به سلطان کند و از طریق او به مقام رسد. از نگاه روانشناسی این تکیه به سلطان چنین معنی میدهد که جناب استاد به خود اعتماد نداشت و این ضعف روحی را نشان میدهد . زیاد تر از بیست سال در خدمت شخصی بود که نتوانست او مقام خود را حفظ کند و جناب سیرت که در آن وقت هم از مقربان دربار بود نتوانست نظری

دهد تا سلطان را از سقوط رهائی بخشد. پس نتیجه اول اینکه جناب سیرت نتوانست نقش یک مشاور مستعد را در دوران سلطنت ایفاء کند از آنجائیکه جناب سیرت در اثر ازدواج نا مشروع قوم و مذهب به قدرت رسیده بود ، همان بود که این پدیده شوم را به اثبات رساند و زمانیکه طالبان مزار شریف را اشغال کردند ، جناب سیرت به حیث نماینده شاه سقوط مزار را به نفع طالبان تائید کرد. وقتی که یک زعیم قدرت تشخیص را نداشته باشد و به عجله تصمیم گیرد نابودی یک کشور حتمی به نظر میرسد چنانچه طالبان نه تنها باعث بد نامی اسلام در سطح جهانی شدند ، در اثر فرهنگ قوم گرائی شان کشور به تباهی کشانده شد. نتیجه دوم اینکه بازی سیاست های قومی و مذهبی در افغانستان امروز کارگر نیست و یک پدیده کهنه دوره استعمار است در کانفرانس اول بُن خواه خواه جناب سیرت سر شناس تر از همه و یک پایه عمده کانفرانس بُن گروه پادشاه به سر کردگی جناب سیرت بود. درین کانفرانس با اینکه جناب سیرت یک پشتون نبود اما از یک شخص پشتون که مرحوم محمد ظاهر شاه بود، نمایندگی میکرد ، رأی اعتماد را برنده شد. درین مجلس تاریخی، قوم پرستان مانند آقای خلیل زاد روحیه مجلس را تغییر میدهد و به نفع قوم پرستان برنده می شود و رأی مجلس چنین می شود که باید یک پشتون کرسی اول کشوری را اشغال کند و همان بود که آقای کرزی به کرسی نشانده می شود و چون جناب سیرت نمایندگی از پشتون میکرد از رأی خود گذشت و به نفع یک پشتون خاموشی اختیار کرد. این وفاداری او منحصیث یک نمک خور قابل ستایش است . نتیجه سوم اینکه اول به جای دموکراسی برای اتنوکرسی رأی داد و کشور را در نفاق قومی زیاد تر داخل ساخت و دوم اینکه کسی که از حق خود دفاع کرده نتواند چطور میتواند از حقوق یک ملت دفاع کند؟

وقتی که جناب سیرت میدان را در بُن باخت و به حیث نفر اول کشور

انتخاب نشد از توابع سیاسی کار نگرفت که برای مجلس بگوید که مهم نیست هدف از خدمت است و من میخوام هم‌رای رئیس جمهور بازو دهم و یا دوباره وزارت عدلیه را کار کنم تا به کشورم مصدر خدمت شوم. نتیجه چهارم اینکه جناب سیرت نشان داد که توابع سیاسی و فردی ندارد و فقط میخواست رئیس جمهور شود. به عبارۀ دیگر قدرت برایش بالاتر از خدمت به وطن بود

بعد از شکست در بُن جناب سیرت برای اینکه گذشته را فراموش کرده باشد در ایالات متحده آمریکا به ترجمه قرآن مجید و تحقیقات دینی آغاز نمود و کوشش کرد تا یک سلسلۀ از سیرت نبی (ص) را از عربی به فارسی ترجمه کند و به شکل نوار به مردم تقدیم کند که این سی دی ها به زبان‌های انگلیسی و دیگر زبان ها فراوان موجود است. با اینکه کار او یک کار علمی خودش نیست و اما قابل قدردانی است. جناب سیرت تا حال یک کتاب تحقیقاتی در باره اسلام از خود به چاپ نه رسانده است. نتیجه پنجم اینکه جناب سیرت یک اثر علمی که شما به تارنمای

مشهور آمازون مراجعه کنید ندارد اما مدقق لوءو و مرجان و چند اثر محققین دیگر می‌باشد که شامل اشتباهات است. (رجوع شود به مضمون 951 این نویسنده زیر عنوان «قانون منع خشونت علیه زنان» شماره هفته نامۀ وزین امید). جناب سیرت چون به تاویل و تفسیر قرآن نظر به ایجابات عصر اعتقاد ندارد با فتوی اینکه نکاح چهار ساله روا است و اما جنبه عملی ندارد یک غوغای جهانی را در بین مردم افغانستان به پا کرد. نتیجه ششم اینکه جناب سیرت آرزو ندارد مسایل را از یک دید نو ببیند و مانند هزار سال قبل فکر میکند. در کوشش است که قرآن مجید را تفسیر کند و اما مانند گذشتگان «اضربوهُن» را در مورد زنان «زدن» ترجمه کرده است یعنی اگر همسر شما، به شما بعد از دو مرحلۀ که در قرآن تذکر یافته، گوش نکرد او را بزنید. در حالیکه آن «جدائی» تفسیر میشود نه زدن. نمیدانم تفاوت بین تفسیر جناب سیرت و

گذشتگان در قرن بیست و یکم در چه است؟ نتیجه هفتم اینکه جناب سیرت به حقوق مساوی مدنی زنان و مردان اعتقاد ندارد جناب سیرت در انتخابات اول رأی بسیار کم گرفت. و ما این را قبول داریم که انتخابات عادلانه نبوده است و اما جالب این جاست که در آن انتخابات قرآن را شعار خود ساخته بود یعنی دین را برای بُرد انتخاباتی خود وسیله ساخته بود که این به نظر این حقیر سوءاستفاده از قرآن است. کاندید مسلمان باید یک اجندا یا برنامه کاری خود را پیشکش مردم کند نه قرآن را. امروز هم در اساسنامه به شکل صریح تساوی حقوق بین افراد جامعه، مبارزه با بیسوادی، اجندای کاری اقتصادی کاری واضح نیست.

جناب استاد سیرت به حیث رئیس افتخاری سازمان اسلامی معلم در ایالات متحده ایفای وظیفه میکند. اخیراً از چند تن از برنامه سازان تلویزیون‌های متعدد که در آمریکا فعال هستند، سازمان معلم با پخش تکه برداری تلویزیونی (کلپ)، این برنامه سازان را زیر عنوان اشخاص ضد قرآن مورد توهین و اهانت قرار داد. یکی از دوستان نزدیک جناب سیرت که خواهش کرده تا نام شان فاش نشود به این نویسنده گفت که این عمل از جناب سیرت نبوده و از موضوع آگاهی نداشته است و حتی بسیار از این موضوع متأثر شده است. این قابل فهم و درک است زیرا جناب استاد بدون شک از اخلاق بلند اسلامی برخوردار است و نظر به گفته دوست جناب استاد، این تکه برداری‌ها توسط ارشد ارشد که شخص متعصب و حسود و نادان است ترتیب و پخش شده است. سؤال درین جاست که وقتی یک رئیس یک سازمان آگاهی نداشته باشد که زیر دستان چه می‌کنند و زیر دستان آنقدر گستاخ باشند که بدون اجازه و مشوره امر یک کار را بکنند، این رئیس چطور میتواند یک کشور را اداره کند؟ نتیجه اینکه جناب استاد به کمال احترام که من شخصاً به جناب ایشان دارم یک رئیس دولت موفق بوده نه می

تواند

پس با اینهمه که گفته آمد و سن جناب شان از هفتاد و پنج به بالا است و دیدیم که آرزوی خدمت را هم نداشته است زیرا اگر آرزو خدمت به وطن میبود، از اول همکاری میکرد ، پس درین سن و سال چرا میخواهد به مقام برسد؟ جواب سؤال را علم روانشناسی میدهد که جناب سیرت عقده به دل شکست خود است و می‌پیند که اشخاص که نه شهرت داشتند و نه وزیر و نه نماینده خاص بودند جلو تر رفتند و این عقده باعث شده است تا یک بار دیگر کمر ببندد و به کمک ایالات متحده آمریکا که در فریب او دست داشت به کرسی قدرت برسد. سؤال مطرح می‌شود که آیا جناب سیرت در قرن بیست و یکم می‌تواند به افغانستان مصدر خدمت شود یا خیر؟ قرن بیست و یکم ایجابات خود را دارد مخصوصاً حقوق مساوی افراد جامعه ، حقوق مساوی مدنی جنسی و آزادی بیان و قلم. متأسفانه تجربه غیر این را در مورد جناب استاد سیرت نشان میدهد. افغانستان به آن عده جوانان اعم از زن و مرد نیازمند رهبری است که قبل از آبادانی شهر بر علیه تبعیض مخصوصاً خشونت بر علیه زنان کشور ، حقوق مساوی با مردان از نگاه میراث و حقوق مدنی زنان، تساوی بین اقوام کشور و آزادی بیان و قلم به سطح رهبری برسند تا ما بتوانیم ادعای متمدن بودن را کنیم.